

تأثیرات ژئوپلیتیک لوله‌های انتقال نفت و گاز حوزه خزر بر امنیت ملی ایران

نویسنده: ابوالفضل صدیقی

تاریخ ارائه: ۱۴۰۳/۲۱ تاریخ تصویب: ۱۴۰۵/۶

کلید واژه‌ها

ژئوپلیتیک، هارتلند، ریملند، تهدید، امنیت، ناتو، همگرایی

چکیده

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی دستاوردهای بسیار مهمی را برای جمهوری اسلامی ایران به همراه آورد. یکی از این دستاوردها نیاز کشورهای حوزه دریای خزر به سرزمینی امن، کوتاه و ارزان برای عبور لوله‌های انتقال نفت و گاز به بازارهای جهانی است. انتقال منابع هیدروکربنی این منطقه از مسیر شمال به جنوب موجبات افزایش ارزش ژئوپلیتیک سرزمین ایران را فراهم می‌کند. در نتیجه منافع ملی کشورهای صادرکننده و مصرف‌کننده با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پیوند خواهد خورد و تهدیدات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از طریق مرزهای شمالی بشدت کاهش خواهد یافت. تسلط ایران بر منابع استراتژیک هیدروکربنی قدرت چانه‌زنی را نیز افزایش خواهد داد.



مقدمه

در مبحث قدرت، موقعیت ژئوپلیتیک مناسب را به عنوان یک عنصر تأثیرگذار بر قدرت یک کشور قلمداد می‌کنند. کشوری که در موقعیت ممتاز قرار گرفته و ارزش ژئوپلیتیک آن بالاست هرگز از توجه قدرتهای بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خارج

نخواهد شد یعنی در واقع نخواهند توانست آن واحد سیاسی را در ترتیبات منطقه‌ای نادیده بگیرند. موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک بر توان و قدرت تصمیم‌گیری یک کشور تأثیر مثبت خواهد گذاشت. البته شاید این سوال پیش بیاید که آیا موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک خود موجب ناامنی به شمار نمی‌رود؟ به این دلیل که قدرتهای بزرگ سعی خواهند کرد بر آن منطقه حساس تسلط یابند و اگر مقاومتی در مقابل آن صورت گیرد با شدت برخورد خواهد شد. پاسخ بدین سوال روشن است در جهان امروز هر کشوری حتی با موقعیت نازل ژئوپلیتیک نیز از چشم طمع کار استعمارگران جدید دور نخواهد ماند، لذا اگر کشوری بخواهد مستقل و پویا باشد چه بخواهد و چه نخواهد می‌باید با استعمارگران جدید مقابله کند، پس قرار داشتن در یک موقعیت ژئوپلیتیک مناسب قدرت چانه‌زنی واحد سیاسی مزبور را افزایش خواهد داد و دست‌کم در این بازی حاصل جمع جبری صفر به وجود نخواهد آمد. به عنوان مثال اگر ایالات متحده امریکا بخواهد در برخورد با جمهوری اسلامی ایران از زور نظامی استفاده کند، تسلط جمهوری اسلامی بر تنگه‌ استراتژیک هرمز و خلیج فارس در جنوب و دریای خزر در شمال تا حدود زیادی خواهد توانست حیات اقتصادی ایالات متحده را با خطر مواجه سازد لذا نبود حمله نظامی امریکا به ایران و توجه اتحادیه اروپا و شرق آسیا به ایران در همین چارچوب قابل تحلیل و بررسی است. واقعیت آن است که از آغاز قرن بیستم کم‌کم انرژی نفت و گاز به دلیل ارزانی و سهل‌الوصول بودن مورد توجه جهانیان قرار گرفت تا آنجا که اکنون به عنوان یک کالای استراتژیک به شمار می‌رود و از آن بیش از ۸۰۰۰ هزار نوع کالا می‌سازند. صنایع حمل و نقل، کشاورزی، کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی بدون نفت قادر به ادامه کار نیستند. از طرف دیگر آمار و ارقام انتشار یافته از سوی آژانس بین‌المللی انرژی نشان می‌دهد که در دو دهه آینده همچنان مصرف انرژی در جهان رو به افزایش خواهد بود، به صورتی که تقاضای جهانی مواد سوختی مایع از سال ۱۹۹۶م. تا ۲۰۲۰م.، ۵۳ درصد افزایش خواهد یافت و از ۷۲ میلیون بشکه در روز به ۱۱۰/۱ میلیون بشکه خواهد رسید^(۱) و به نظر می‌رسد به دلیل ارزانی مواد هیدروکربنی و گرانی دیگر انرژیها بر اهمیت استراتژیکی آن در قرن بیست و یکم نیز افزوده شود.

1- Nicolas, Sarkis, "Vers Un Nouveaucu Choc PÄtrotlier?", *Politique International*, (ÜtÄ 1998), p.158.

در این مقاله سعی می‌کنیم ضمن بررسی رابطه ژئوپلیتیک و امنیت، به تجزیه و تحلیل تأثیر عبور لوله‌های نفت و گاز از خاک ایران بر موقعیت ژئوپلیتیک و به تبع آن امنیت ملی این کشور بپردازیم. تلاش ما در این تحقیق آن است که این فرضیه را اثبات کنیم: «عبور لوله‌های نفت و گاز از خاک ایران موجبات افزایش ارزش ژئوپلیتیک و تقویت امنیت ملی ایران را فراهم می‌کند». قبل از ورود به بحث اصلی به تعریف اصطلاح ژئوپلیتیک و تحول مفهوم آن خواهیم پرداخت.

تعریف ژئوپلیتیک

با تغییر و تحولات به وجود آمده در نظام بین‌الملل، همواره مفهوم ژئوپلیتیک نیز دچار دگرگونی می‌شد. گاهی دستیابی به خشکی گاهی تسلط بر دریاها و آزاد و زمانی دیگر تسلط بر منابع انرژی و معدنی، جوهره مفهوم ژئوپلیتیک برتر را شکل می‌داد. برای نخستین بار رودلف کیلن (۱۸۶۴م. - ۱۹۲۲م.) اصطلاح ژئوپلیتیک را بکار برد و این آغازی بر گسترش نظریه ژئوپلیتیک بود. در فرهنگ لغت لاروس فرانسه، ژئوپلیتیک به رابطه بین جغرافیا و سیاست دولتها معنی شده است.^(۱) در حالی که آقای پیروز مجتهدزاده بین جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک تفاوت قائل شده و معتقد است که جغرافیای سیاسی اثر تصمیم‌گیریهایی سیاسی را روی اشکال و صورتهای جغرافیایی مربوط به محیط انسانی همچون حکومت، مرز، مهاجرت، توزیع جمعیت، نقل و انتقال و غیره مطالعه می‌کند در حالی که ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیا روی سیاستهای دگرگون شونده می‌پردازد^(۲) که همین تعریف نیز در این تحقیق مورد نظر است. لذا سعی داریم بیان کنیم که چگونه عامل جغرافیایی حوزه خزر بر مسائل سیاسی امنیتی عبور لوله‌های نفت و گاز تأثیر می‌گذارد و چه رابطه‌ای بین ژئوپلیتیک انتقال لوله‌های نفت و گاز با امنیت ملی وجود دارد.

در اینجا قبل از آنکه به برداشت جدید از ژئوپلیتیک برتر بپردازیم برداشتهای گوناگون از ژئوپلیتیک برتر در قرن بیستم را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم. آقای آلفرد ماهان که عضو نیروی دریایی امریکا بوده است و در زمان وی تجارت و بازرگانی از

1- *Le petit Larousse en Couleur*, de Larousse, Paris, 1988.

۲- پیروز مجتهدزاده، (تحولات جهانی و منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس)، *اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، شماره ۴۹-۵۰ ص ۲۱.

راه دریا رونق فراوان یافته بود به راههای عبور دریایی و تنگه‌ها اهمیت زیادی می‌داد و توصیه می‌کرد دولت امریکا برای تسلط بر جهان می‌باید آزاد راهها و تنگه‌های استراتژیک را در دست گیرد، لذا تقویت نیروی دریایی را امری واجب می‌دانست. وی معتقد بود نخستین شرط لازم برای کسب قدرت جهانی کنترل دریا است. اهمیت این مسئله بود که هاوس هوفر، ماهان را متفکر بزرگ ژئوپلیتیک پیامبری نامید که امریکا را در جاده عظمت سوق داده و به سیاستمداران امریکایی آموخته است که به مثابه یک کشور جهانی، قلمرو و اندیشه خود را وسیع‌تر کنند.^(۱) هم‌اکنون نیز دریاها و تنگه‌های استراتژیک به دلایل اقتصادی، تجاری و نیز نظامی دارای اهمیت است. دولتهایی که بر این آبراه‌های استراتژیک همچون کانال سوئز، تنگه هرمز و تنگه بفر و دارنل تسلط دارند از یک ارزش ژئوپلیتیک بالاتر برخوردارند که می‌توانند از آن به عنوان اهرم فشار و یا خنثی سازی فشارهای خارجی استفاده کنند. هر چند که تسلط بر دریاها و تنگه‌ها دارای اهمیت دوران ماهان نیست ولی همچنان از ارزش ژئوپلیتیک بالایی برخوردار است.

برخلاف ماهان هلفورد مکیندر (۱۹۴۷م. - ۱۸۶۱م.) استراتژیست معروف انگلیسی جوهره اصلی موقعیت ژئوپلیتیک برتر را نه دسترسی به دریاها تسلط بر خشکیهای زمین می‌دانست و نظریه هارتلند را مطرح کرد. وی عقیده داشت برای به دست آوردن قدرت جهانی، پیروزی با کشورهایی است که بر خشکیهای زمین تسلط داشته باشند. وی معتقد بود جهان جزیره بزرگ مرکب از قاره‌های آسیا، آفریقا و اروپاست که در داخل این جزیره سرزمینی به عنوان قلب وجود دارد و دولتی که بر این سرزمین تسلط یابد بر جهان فرمانروایی خواهد کرد.^(۲) ناحیه محور از نظر مکیندر قسمت اعظم روسیه، قسمت غربی چین و قسمتی از مغولستان در ایران را دربرمی‌گیرد. وی در سال ۱۹۱۹م. ناحیه محور را هارتلند نامید و آن را تا مرزهای آبی گسترش داد و در سال ۱۹۴۳م. اعلام کرد که اتصال به دریای آزاد نیز اهمیت دارد. به نظر وی هلال داخلی شامل سرزمینهایی است که پشت به خشکی اوراسیا داشته و از موقعیت ساحلی برخوردارند و هلال خارجی به‌طور کلی جزیره‌ای است که بریتانیا، ژاپن و استرالیا را دربرمی‌گیرد.^(۳) دیدگاه

۱- حسین حاتمی نژاد، «از ژئوپلیتیک تا ژئو استراتژیک»، *رشد جغرافیا*، (سال هفتم شماره ۲۹) ص ۲۵.

2- Halford Machinder, *Democratic Ideals and Reality*, (N. Y. Henry Holt and co 1949). p. 15.

۳- عزت... عزتی، *ژئوپلیتیک*، (تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۱ه.ش) ص ۱۲.

تسلط بر خشکی زمین بیشتر یک دیدگاه استراتژیک است که کاربرد نظامی دارد. هر چند که امروزه تسلط بر خشکیهای غنی و دارای معادن سرشار یک حسن بزرگ ژئوپلیتیک به حساب می‌آید ولی اتصال نداشتن به دریای آزاد یک عیب بزرگ است که قدرت مانور صاحبان آن را بشدت کاهش خواهد داد زیرا توان حمل و نقل دریایی، به مراتب قوی‌تر و مؤثرتر از راههای هوایی و زمینی است. لذا تسلط تنها بر خشکیهای غنی و استراتژیک زمین یا بر دریاها، آزاد و آبراهها، نمی‌تواند قدرت کامل و ارزش ژئوپلیتیک زیادی به صاحبان آن اعطا کند. کشوری که از یک طرف بر خشکیهای غنی تسلط و از طرف دیگر بر آبراهها و دریای آزاد ارتباط دارد بدون تردید از ارزش بی‌همتا استراتژیک و ژئوپلیتیک برخوردار است. به همین دلیل بود که اسپایکمن در تعریف ژئوپلیتیک خود به این منطقه اشاره کرد و نام آن را ریملند گذاشت. اسپایکمن معتقد بود هر کسی منطقه ریملند را کنترل کند، حاکم اوراسیا خواهد شد و چنین کسی سرنوشت جهان را رقم خواهد زد. براساس دیدگاه وی چون کشورهای حاشیه ساحلی اند امکان برقراری رابطه بین خشکی و دریا امکان‌پذیر است.^(۱) این کشورها از یک طرف به دریای آزاد راه دارند (منطقه مورد نظر ماهان) و از طرف دیگر با خشکیهای زمین و قلب زمین متصل هستند (منطقه مورد تعریف مکیندر). لذا از آنجا که کشورهای واقع در منطقه ریملند حلقه اتصال دو مرکز مهم ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک هستند ارزش ژئوپلیتیک فوق‌العاده‌ای را نصیب خود می‌کنند که هیچ دولت و قدرتی نمی‌تواند آن واحد یا واحدهای سیاسی را نادیده گیرد و او را حذف کند. با این تعریف اهمیت ارتباط جایگاه سرزمین ایران با نظریات ژئوپلیتیک روشن می‌شود که این کشور از راه خلیج فارس و دریای عمان به دریای آزاد راه دارد و دارای موقعیت گذرگاهی است. به علاوه بخشهای شمالی ایران در سرزمین قلب قرار دارد و سرتاسر ایران نقش حاشیه‌ای سرزمین قلب را به عهده دارد.^(۲) از آنجا که سرزمینهای غنی آسیای مرکزی و قفقاز از دسترس مستقیم به دریای آزاد محروم هستند، اتصال این سرزمین غنی به دریاهای آزاد از راه عبور لوله‌های نفت و گاز از ایران، تأمین‌کننده منافع امنیتی و اقتصادی کشورهای

۱- دره میرحیدر، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، (تهران: کتابهای سیمرخ، چاپ چهارم، ۱۳۵۷) ص ۳۶-۳۵.

۲- جواد اطاعت، «ویژگیهای ژئوپلیتیک ایران در قرن بیستم»، فصلنامه بررسیهای نظامی، (سال چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۷۲، شماره ۱۵ و ۱۶)، ص ۸۷.

مذکور و جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. لذا در اینجا به تأثیرات ژئوپلیتیک عبور لوله‌های نفت و گاز از جمهوری اسلامی ایران بر امنیت ایران و منطقه می‌پردازیم و آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱) افزایش ارزش ژئوپلیتیک ایران

امروزه قدرت در روابط بین‌الملل از اهمیتی زیاد برخوردار است اگر چه نظریه‌پردازان ایده‌آلیست در روابط بین‌الملل، برقراری صلح را از راه همکاری متقابل کشورها، خلع سلاح عمومی، توسل به سازمانهای بین‌المللی و گسترش جریان جهانی شدن (گلوبالیسم) عملی می‌دانند ولی در عمل واقعیت چیزی دیگر است در جهان امروز کشوری قادر به تحقق اهداف مورد نظر خویش در سیاست خارجی‌اش است که دارای قدرت بیشتر باشد. هر چند که از جنبه انسانی و حقوق بین‌المللی نظریه گروسیوسی درست به نظر رسیده و مورد قبول انسانهای صلح‌جو و آزادی‌خواه است، تغییرات و تحولات کنونی نشان می‌دهند که همچنان قدرت، تأمین‌کننده اصلی منافع ملی دولتها به شمار می‌رود با این تغییر که ماهیت قدرت بعد از جنگ سرد از نظامی و استراتژیک به اقتصادی تغییر یافته است. با توجه به همین واقعیت است که واحدهای سیاسی در تلاشند به صورتی قدرت خود را افزایش دهند تا با توسل به آن، منافع خود را حفظ کنند و یا در صدد کسب منافع جدید در سطح جهان باشند. عناصری چون قدرت نظامی، شکوفایی اقتصادی، میزان جمعیت، ویژگی‌های ملی، ایدئولوژی، روحیه ملی، رهبری قوی، موقعیت ژئوپلیتیک و تسلط بر منابع معدنی از عوامل قدرت هستند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، ماهیت قدرت در روابط بین‌الملل از نظامی به اقتصادی تغییر یافت و معادلات ژئواستراتژیک جای خود را به ژئواکونومیک داد. به همین دلیل اکنون یکی از اهداف بسیار مهم قدرتهای جهانی، دستیابی بر منابع معدنی هیدروکربنی است که محرک اصلی چرخهای اقتصادی آنان به شمار می‌رود. از دیدگاه ژئوپلیتیک قدرت برتر جهان در قرن بیست و یکم، کشور یا کشورهایی هستند که بر منابع معدنی و انرژی جهان تسلط کامل داشته باشند زیرا با توجه به نبود چشم‌انداز روشن برای جایگزینی نفت و گاز از راه سوختهای دیگر، به دلیل ارزانی این مواد سوختی و گرانی دیگر انرژیها به‌نظر می‌رسد که بر اهمیت استراتژیکی آن در قرن آینده افزوده شود و این در حالی است که مصرف انرژی در قرن

آینده شتاب سریع خواهد گرفت و روزبه‌روز از ذخایر نفتی جهان نیز کاسته خواهد شد. ایران هم‌اکنون در مرکز ۷۵ درصد منابع انرژی جهان در خلیج فارس و دریای خزر قرار دارد و این موقعیت فوق‌العاده استراتژیک و ژئوپلیتیک اگر همراه با درایت سیاسی و توسعه اقتصادی باشد می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را به یکی از قطبهای قدرت در جهان تبدیل کند. در واقع قرارگرفتن ایران در این مرکز حساس، امنیت این کشور را با امنیت منطقه و جهان گره خواهد زد. لذا قدرتهای جهانی نمی‌توانند براحتی ایران را نادیده گیرند و مزاحمت‌های امنیتی شدید برایش فراهم کنند. عبور لوله‌های نفت و گاز حوزه دریای خزر از راهی به جز ایران بشدت موقعیت ژئوپلیتیک او را به خطر انداخته است و در دراز مدت می‌تواند نقش تأثیرگذاری ایران در معادلات نفتی و اقتصادی جهان را کاهش دهد، آنگاه ضربه زدن به کشوری که دیگر قدرت مقابله به مثل را ندارد کار آسانی به شمار می‌رود. از طرف دیگر نقش اپک در تصمیم‌گیریهای نفتی جهان نیز کاهش یافته است و با توجه به وابسته بودن ایران به درآمدهای ارزی ناشی از نفت، به راههای گوناگون امنیت این کشور با خطر مواجه خواهد شد. در حالی که عبور لوله‌های نفت و گاز از ایران فرصتهای ژئوپلیتیک و استراتژیک جدید و حساسی برای ایران فراهم خواهد کرد و راههای مواصلاتی تازه‌ای بر روی ایران گشوده خواهد شد. لوله‌های نفت شرایطی را فراهم می‌کند تا کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز وارد تجارت با ایران شوند و ایران را از بن‌بست حمل و نقل خارج کنند و از طرف دیگر موجب خواهد شد این کشور دوباره اهمیت استراتژیک خود را در دوران راه مروارید و جاده ابریشم کسب کند^(۱) بدون تردید این موقعیت بدست آمده نمی‌تواند مورد بی توجهی قدرتهای جهانی بخصوص اروپا متحد قرار گیرد. هم‌اکنون اتحادیه اروپا علاقه زیادی برای همکاری با ایران از خود نشان می‌دهد، در حقیقت اروپا بعد از جنگ سرد و فروپاشی دیوار برلین، راه خود را به آهستگی از امریکا جدا کرده‌است لذا نمی‌تواند در صحنه سیاست خارجی خود موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک ایران را نادیده بگیرد. همگرایی ایران با اروپا، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز تا حدود زیادی این کشور را از انزوا بیرون خواهد آورد و دلیل آن هم این است که در صحنه روابط بین‌الملل هیچ سیاستی نمی‌تواند جغرافیا و ضرورتهای ژئوپلیتیک را نادیده بگیرد. ناپلئون نیز بر این اصل تأکید داشت نه به دلیل آنکه یک

۱- مهرداد محسنین، "افق‌های همکاری ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۱۲، (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۳.

استراتژیست نظامی بود به آن دلیل که قبل از هر چیز یک سیاستمدار بود.^(۱) یک سیاستمدار باهوش به خوبی واقف است که جهان قرن بیست و یکم تشنه انرژی و مواد سوختی است و بدون آن توسعه و رشد اقتصادی شکل نخواهد گرفت. حال چگونگی یک سیاستمدار واقع بین می‌تواند به جوهره قدرت خویش که همان توسعه اقتصادی است بی‌اعتنا باشد، از طرفی تسلط بر منابع غنی هیدروکربنی قدرت مانور دولت‌ها را بشدت افزایش خواهد داد و برعکس حتی قدرتهای بزرگ جهانی همچون آمریکا با آن همه ثروت و تجهیزات نیز از قدرت و نفوذ و تأثیرگذاریشان کاسته خواهد شد. به عنوان نمونه تجربه نشان داده‌است دنیا تحمل تحریم نفتی به مقدار ۳ میلیون بشکه در روز برای مدت ۵ سال را که مربوط به عراق بود ندارد و از طرفی ایالات متحده قادر نیست برای ۸ میلیون بشکه نفت مربوط به عراق ایران و لیبی تحریم به وجود آورد، در واقع دسترسی به انرژی در قرن بیست و یکم برای اروپا و آمریکا یک امر حیاتی است.^(۲)

عمده‌ترین مراکز تأمین‌کننده نفت آمریکا و اروپا حوزه خلیج فارس و خزر خواهد بود. عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران باز هم بر اهمیت موقعیت ایران خواهد افزود زیرا ایران از یک طرف بر تنگه استراتژیک هرمز تسلط دارد که بیش از ۶۰ درصد نفت خلیج فارس از این تنگه عبور می‌کند و از طرف دیگر با عبور لوله‌های نفت و گاز حوزه خزر از ایران، بر انتقال آن نیز نظارت خواهد داشت و در آن صورت ایران دروازه‌بان مواد هیدروکربنی با ارزش خواهد بود که حیات دنیای غرب و شرق به آن وابسته است. گفتنی است در پنج سال آینده ذخایر جهانی با کاهش قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو خواهد شد و با این حال تقاضای نفت ۷ میلیون و حتی ۱۲ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد داشت. در ۵ یا ۶ سال آینده مصرف نفت منطقه پاسفیک بیشتر از آمریکای شمالی خواهد بود و این در حالی است که ذخایر نفتی منطقه پاسفیک بسیار کمتر از ایالات متحده و اروپاست. ذخایر نفتی این منطقه تنها ۵ درصد ذخایر جهانی است و برای ۱۰ سال آینده می‌باید ۷۰ درصد از نیازهای خود را وارد کند. حتی واردات چین در ده سال آینده به ۲ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.^(۳) با این توصیف نه تنها آمریکای شمالی و اروپا،

۱- بوردیس فونالووازه، "جایگاه و اهمیت ژئوپلیتیک ایران در جهان امروز"، ترجمه رستگار نامدار، ارائه شده در کنگره همایش جغرافیای کاربردی و جنگ در دانشگاه امام حسین، سال ۱۳۷۸.

2- Derius Tavassoli, "Le XX SicAle et Les Engeux GAostratAgique, de I' Hydrocarbure Centre Asiatique", **Revue STRATEGIQUE**, (NO.70-71, Vol. ? , 1998), p.108.

3- **Ibid.**, p.108.

شرق آسیا و چین نیز وابستگی زیادی به منطقه خلیج فارس و حوزه خزر خواهند داشت. با توجه به نقشی که این منطقه در امنیت انرژی جهان و در نتیجه در امنیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی دنیا دارد قدرتهای بزرگ هر یک به نحوی می‌خواهند در این منطقه نقش و حضور داشته باشند. براین اساس ایران به عنوان مرکز این منطقه خواهد توانست از این موقعیت به نفع خودش بهره‌برداری کند، لذا وضعیت جدید برای امنیت ایران نقشی تعیین‌کننده دارد. بهره‌برداری مناسب ایران از موقعیت به دست آمده بسیار دارای اهمیت است. خروج عقلانیت، حکمت و مصلحت از دستورکار سیاست خارجی ما، ندامت و پشیمانی و لعن و نفرین آیندگان را به دنبال خواهد داشت. توجه به مبانی و اصول ژئوپلیتیک می‌تواند موجب قدرتمندی دولتها شود و به آنان امکان دهد تا نقش اساسی و بارزی در صحنه سیاسی جهان بازی کنند.^(۱) به شرط آنکه از فرصتهای به دست آمده به نحو احسن بهره‌برداری صورت گیرد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فرصتهای بسیار مناسبی برای ایران به وجود آورد، هر چند که چالشهایی هم به همراه داشت. خروج ایران از موقعیت حائل عرصه رقابت قدرتهای جهانی، برطرف شدن تهدید نظامی و ایدئولوژیک روسیه، تبدیل شدن روسیه به یک همکار استراتژیک ایران در زمینه‌های تسلیحات، نظامی، علمی، تکنولوژیک و اتمی، ایجاد کشورهای جدید منطقه حائل بین ایران و قدرت روسیه، نیاز کشورهای تازه استقلال یافته به قابلیت ارتباطی ایران و سرانجام افزایش نقش ژئوپلیتیک ایران در مناسبات بین‌المللی از جمله فرصتهای به دست آمده است. موقعیت مناسب ایران برای عبور لوله‌های نفت و گاز از خاک این کشور موجب تثبیت فرصتهای به دست آمده خواهد شد، درغیراین صورت اگر لوله‌های نفت و گاز از مسیرهای دیگر عبور داده شود پیکره ژئوپلیتیک منطقه هارتلند واقع در آسیای مرکزی و قفقاز از منطقه ریملند (ایران) جدا می‌شود و به پیکره ژئوپلیتیک منطقه حوزه دریای مدیترانه یا دیگر مناطق متصل خواهد شد. بدین ترتیب محور شرق به غرب ترسیم خواهد شد که این محور از مرزهای آسیای مرکزی با چین شروع می‌شود و با پیمودن سراسر آسیای مرکزی به دریای سیاه خواهد رسید. این محور از راه خطوط لوله و با سرمایه‌های غربی عملی خواهد شد و اگر اتحادی به وجود نیاید حداقل روابط دوجانبه جمهوریهای جدید با ایالات متحده بسیار خوب خواهد

شد.^(۱) با تسلط اقتصادی، نظامی و سیاسی امریکا بر این منطقه، بدون تردید حضور ایران در این منطقه بشدت کاهش خواهد یافت و مدل کنونی روابط ایران و آذربایجان گسترش خواهد یافت، این در حالی است که ایران طبیعی‌ترین همبستگی و همخوانی را با این منطقه داراست و عبور لوله‌های نفت و گاز نیز موجبات همگرایی و همکاری استراتژیک را فراهم خواهد کرد. در اینجا شاید این سؤال پیش بیاید که مگر چقدر نفت و گاز برای کشورهای حوزه خزر دارای اهمیت است که بر وابستگی و همگرایی این کشورها با مناطق اطراف آسیای مرکزی و قفقاز تا این اندازه تأثیر می‌گذارد؟ پاسخ این سؤال روشن و واضح است. جمهوریهای بازمانده از شوروی سابق، جزء کشورهای توسعه نیافته‌اند که اساس اقتصاد آنها بر فروش منابع زیرزمینی پایه‌ریزی شده‌است لذا تنها راه توسعه‌یافتگی آنها فروش منابع غنی خدادادی است. سرمایه‌های به دست آمده از این راه تنها وسیله برای توسعه‌یافتگی است. در واقع ارزش مواد هیدروکربنی برای این جمهوریها حکم مرگ و زندگی را دارد. اگر دولتهای نفت‌خیز حوزه شرقی و غربی خزر از این منابع استفاده بهینه کنند، خواهند توانست خود را از وضعیت نامناسب کنونی خارج کنند و به زندگی خود سروسامان دهند. از طرف دیگر حیات سیاسی این جمهوریها به این منابع ارتباط پیدا می‌کند. تسلط بر منابع نفت و گاز که کلید توسعه و رشد اقتصادی در قرن بیست و یکم است، توجه قدرتهای بزرگ را به خود جلب خواهد کرد، در نتیجه جمهوریهای حاکم بر این منابع پر ارزش، از احترام خاصی در صحنه روابط بین‌الملل برخوردار می‌شوند و قدرت چانه‌زنی آنها نیز افزایش خواهد یافت. قدرتهای منطقه‌ای همانند جمهوری چین، ایران، ترکیه، روسیه و پاکستان به دلیل همین منابع خواهان روابط نزدیک‌تر با دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز هستند. علاوه بر این جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل فروش نفت و گاز، توانایی لازم برای واردات کالای دیگر را نیز خواهند داشت و خود بازار بزرگی را تشکیل خواهند داد لذا مجموعه عوامل بالا موجب خواهد شد تا وابستگی متقابل و همگرایی با این کشورها افزایش یابد.

از دیگر دستاوردهای ژئوپلیتیک عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران، تحکیم روابط ایران با اتحادیه اروپا و کشورهای شرق آسیاست. بعد از فروپاشی شوروی و پایان

1- Olivier Roy, "L'Asie Centrale Prend Le Large", *Politique Internationale*, (No.82, Hiver 1998-1999), P.132.

جنگ سرد به طور عملی اروپاییها سیاست مستقلی را از ایالات متحده در پیش گرفتند. چینی‌ها هم از زمانهای دورتر چنین سیاستی را آغاز کرده بودند. از طرف دیگر کشورهای توسعه یافته شرق آسیا همچون ژاپن، کره جنوبی، اندونزی، مالزی، سنگاپور و تایوان نیز خواهان آن هستند که بدون هیچ مزاحمتی انرژی مورد نیاز خود را هر چه ارزان تر تأمین کنند، لذا این دولتهای توسعه یافته تلاش می‌کنند به هر ترتیب خود را از سلطه تصمیم‌گیرهای ایالات متحده خارج کنند. برای این منظور مایلند با تنها کشوری که در حوزه خزر و خلیج فارس سیاست مستقلی از آمریکا در پیش دارد رابطه نزدیک برقرار کنند.^(۱) از آنجا که دولتهای چین و اتحادیه اروپا خواهان جهان چند قطبی در قرن بیست و یکم هستند و خود را به عنوان یکی از قطب‌های قدرت در صحنه روابط بین‌الملل قلمداد می‌کنند، تلاش می‌نمایند به عناصر قدرت بخصوص به عنصر اقتصاد توسعه یافته که جوهره آن عرصه سالم و بی‌دغدغه انرژی است دست یابند. از آنجا که چین و اتحادیه اروپا در قرن بیست و یکم خود به عنوان رقیب ایالات متحده به شمار خواهند رفت، عقلانی است به دنبال راه کارهایی باشند تا بدان صورت عرصه سالم و بی‌دغدغه انرژی را برای خود تضمین نمایند. عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر جمهوری اسلامی ایران به جای مسیرهای تحت سلطه آمریکا یک پلورالیسم ژئوپلیتیک به وجود خواهد آورد. در این صورت است که به دلیل روابط خاص ایران و آمریکا تسلط کامل ایالات متحده بر عرصه بی‌دغدغه انرژی کاهش خواهد یافت. لذا این وضعیت به نفع طرفداران جهان چند قطبی در قرن بیست و یکم خواهد بود. بهبود روابط اتحادیه اروپا و کشورهای جنوب شرق آسیا با جمهوری اسلامی ایران در همین چارچوب قابل تحلیل است. نادیده گرفتن تحریمهای آمریکا بر ضد ایران از سوی شرکتهای اروپایی نیز تنها به دلیل موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک و تعیین‌کننده ایران در روابط بین‌المللی است. تأثیرات امنیتی و ژئوپلیتیک عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران، خود را در بهبودی روابط سیاسی تجاری ایران با اروپا و شرق آسیا، کاهش انزوا ایران، تعدیل فشارهای سیاسی تجاری آمریکا بر ایران، افزایش قدرت چانه‌زنی این کشور در صحنه روابط بین‌الملل، افزایش نقش جمهوری اسلامی ایران در ترتیبات منطقه‌ای نشان خواهد داد و

۱- بعد از بحران اقتصادی جنوب شرق آسیا این کشورها به این نتیجه رسیدند که به دلیل وابستگیهای سیاسی و اقتصادی به غرب دارای اقتصاد متزلزل و شکننده‌اند. روند تحولات سیاسی دیپلماتیک در این کشورها موضوع ذکر شده در بالا را ثابت می‌کند.

دلیل اصلی آن همانطور که ذکر شد اهمیت منابع نفت و گاز حوزه خزر و نیز اهمیت انرژی در قرن بیست و یکم است. تلاش ایالات متحده آمریکا برای عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیری به جز ایران هم در همین راستاست. زیرا نفت دریای خزر در آینده جایگزین نفت دریای شمال خواهد شد لذا عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران و ورود به خلیج فارس بر روی تعادل عرضه نفت اثر خواهد گذاشت، در آن صورت ایران توانایی بیشتری خواهد داشت تا بر امنیت عرضه انرژی به آمریکا تأثیر بگذارد. از طرف دیگر اتصال خط لوله نفت ایران به عراق و گسترش خط لوله عراق به سوریه و ساخت خط جدید به ساحل مدیترانه‌ای سوریه در بندر بانیا، اهمیت ژئوپلیتیک ایران را دو چندان خواهد کرد. زیرا این عملیات براحتی قابل گسترش به کشورهای همجوار خواهد بود. بدین ترتیب است که بزرگترین عملیات انتقال و فروش انرژی با خط لوله در جهان اجرا خواهد شد و با عملیات بالا مشتریان اروپایی براحتی خواهند توانست نفت خود را در دریای مدیترانه تحویل بگیرند. با این توصیف ارزش ژئوپلیتیک منطقه هارتلند و ریملند در آغاز قرن بیست و یکم دو چندان خواهد شد.

۲) کاهش خطر گسترش ناتو به شرق

پایان جنگ سرد و انحلال پیمان ورشو سیستم اول ناتو هم که بعد از پایان جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود کارآیی خود را از دست داد لذا طراحان آن به دنبال سیستمی جدید هستند تا بتوانند منافع کشورهای عضو این پیمان را تأمین کنند. در سیستم جدید ناتو فتح سنگرهای کلیدی پیمان سابق ورشو، گسترش ناتو تا مرزهای روسیه، چین و ایران، حضور مؤثر در منازعات منطقه‌ای و تلاش برای کاهش نقش سازمان ملل متحد از برنامه‌های اصلی این سیستم است. حضور کشورهای عضو ناتو در جنگ دوم خلیج فارس، بحران بوسنی و هرزگوین، کوزوو و دیگر مناطق جهان در همین چارچوب قابل تحلیل است. وقتی که بحران عراق و یوگسلاوی به اوج خود نزدیک شد، مادلین آلبرایت وزیر خارجه آمریکا، استراتژی جدیدی را برای پیمان آتلانتیک شمالی ناتو مطرح کرد. این استراتژی شامل موارد ذیل می‌شد:

- ۱- اعزام تفنگداران نیروی دریایی آمریکا و ناتو به مناطق بحران، بدون در نظر گرفتن منشور سازمان ملل و شورای امنیت.
- ۲- گسترش حوزه عملیاتی ناتو به طوری که مناطق استراتژیک جهان مثل خاورمیانه،

آسیای مرکزی و بالکان را در برگیرد.

۳- گسترش تهدیدهای احتمالی به شکل‌های گوناگون مثل اسلامگرایی، اختلافات دینی، مهاجرت‌های غیرقانونی و بدست آوردن سلاح‌های کشتار جمعی از سوی کشورهای جهان سوم.

۴- تغییر استراتژی ناتو برای به کارگیری سلاح‌های اتمی به هنگام ضرورت، بدون اعلام قبلی.^(۱)

البته یکی از موضوعات بسیار مهم جدید ناتو، اختلاف اروپا با امریکاست که یک نوع بی‌اعتمادی بین دو طرف به وجود آورده‌است. لذا اروپائیان در تخصیص بودجه به سیستم جدید با تردید جدی مواجه هستند زیرا فکر می‌کنند اهداف سیستم جدید بطور کامل با منافع آنها سازگار نیست. ولی از آنجا که ایالات متحده مجهز به سلاح‌های بسیار پیشرفته است و قدرت با نفوذی است، اروپاییها سعی دارند واگرایی‌ها را به کمترین حد ممکن برسانند و در مقابل ایالات متحده نیز جای پای خود را در اروپای غربی محکم کنند و بتوانند هر چه بیشتر نفوذ خود را به شرق گسترش دهند.^(۲)

یکی از اهداف حیاتی و بسیار مهم ناتو بخصوص ایالات متحده، حضور در حیات خلوت روسیه یعنی جمهوریهای بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز است. شاید امریکا هنوز از قدرت فدراسیون روسیه برای اعاده اتحاد جماهیر شوروی و یا به خطر افتادن منافع‌اش بیم و هراس دارد، لذا سعی دارد با حضور قدرتمند در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و حمایت از منازعات منطقه‌ای همانند جنگ چچن، روسیه را مهار کند یا اینکه در صورت امکان، فروپاشی دیگری بر فدراسیون روسیه به وجود آورد تا خیالش تا حدود زیادی نسبت به بزرگترین قدرت هسته‌ای جهان راحت شود. هدف دیگر حرکت ناتو به سوی شرق، تسلط بر منابع قابل توجه نفتی در قزاقستان و دیگر کشورهای نفت خیز حوزه خزر است. زیرا بدین وسیله ایالات متحده برای تحکیم پایه‌های ابرقدرتی خود، از یک طرف بر منابع سرشار نفتی آسیای مرکزی و قفقاز تسلط یافته است و از طرف دیگر مانع حضور و نفوذ جمهوری چین در این منطقه خواهد شد. بدون تردید چین در قرن بیست و یکم یکی از قدرتهای بزرگ اقتصادی،

1- Francios GÅrÅ, "Un Second Systeme Otanien Verra- t- iL Le Jour"?, **Defence Nationale**, 55 AnnÅe (Novembers 1999), p.123.

2- **Ibid.**, p.124.

نظامی جهان خواهد بود و یک رقیب جدی نیز برای ایالات متحده به شمار خواهد رفت. همانطور که در بخشهای قبلی این تحقیق آوردیم، چین از آن دسته کشورهای است که مصرف انرژی آن بسرعت رو به رشد است و تقاضای نفت این کشور بشدت افزایش خواهد یافت. منابع نفتی آسیای مرکزی و قفقاز توانایی آن را دارد که تا حدود زیادی نیازهای چین را برطرف کند. با توجه به همین واقعیت ایالات متحده سعی دارد با گسترش ناتو به سوی شرق بر منطقه استراتژیک و حساس آسیای مرکزی و قفقاز تسلط یابد و خود را از راه مرزهای تعدادی از این کشورها به مرزهای چین برساند و نظام تک قطبی به رهبری امریکا را تحکیم کند.

سومین هدف امریکا از گسترش ناتو به شرق مهار ایران، از راه منطقه استراتژیک قفقاز و آسیای مرکزی است. بدین ترتیب امریکا از یک طرف با قدرت بحری خود در خلیج فارس و از طرف دیگر با قدرت بری خویش در آسیای مرکزی و قفقاز، ایران را در فشار خود قرار خواهد داد و مانع همگرایی و همکاری کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با ایران خواهد شد و نقش ارتباطی ایران به عنوان پل کشورهای حوزه خزر به حوزه خلیج فارس را خنثی خواهد ساخت. از طرف دیگر تلاش خواهد کرد ژئوپلیتیک این منطقه به طرف غرب یعنی ترکیه پیوند بخورد که این عمل چندین فایده برای ایالات متحده به دنبال خواهد داشت. اول آنکه با پیوستن کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به ناتو، پایگاههای نظامی امریکا در منطقه جانشین مناسب برای پایگاه هوایی اینجریلیک در ترکیه خواهد شد، دیگر آنکه عرضه منابع نفت و گاز حوزه خزر با نظارت ناتو صورت خواهد گرفت، سومین امتیاز آن است که مدل حکومتی ترکیه به جای مدل‌های حکومتی ایران، روسیه و طالبان در حوزه خزر گسترش خواهد یافت و مانع بازگشت حکومت کمونیستی به منطقه نیز خواهد شد، چهارمین امتیاز برای غرب پیوند ژئوپلیتیک حوزه خزر به مدیترانه است که با حضور ناتو در منطقه موجبات مهار سه گانه ایران، روسیه و چین فراهم خواهد شد و نهایت آنکه با تسلط ناتو بر این منطقه، نقش اپک در بازار جهانی نفت کاهش خواهد یافت و کشورهای صادر کننده نفت غیر اپک قدرت بیشتری خواهند گرفت و بازار انرژی از انحصار کشورهای صادر کننده نفت اپک تا حدودی خارج خواهد شد که در نتیجه اقتصاد کشورهای غربی در خصوص عرضه مداوم انرژی احساس امنیت بیشتری خواهد کرد. برای همین بود که در سال ۱۹۹۷م. آسیای مرکزی و جنوب قفقاز، منطقه منافع راهبردی امریکا اعلام شد. به اعتقاد

صاحب‌نظران آگاه، امریکا به منظور رفع نگرانی از احیاء مجدد یک قطب قدرت دیگر، تضعیف روسیه را تا از بین رفتن خطر سلاحهای اتمی آن ادامه خواهد داد. با توجه به حضور روسیه و ایران در همسایگی این کشورها، ایالات متحده مایل به کنترل منطقه از راه ایفای نقش رهبری از سوی ترکیه است. این سیاست در راستای زیان‌رسانی به ایران، روسیه و چین است. از طرف دیگر آمریکا با تشویق کشورهای حاشیه دریای خزر برای عضویت در ناتو به دنبال حفاظت و حراست از منافع کنسرسیوم‌ها و منابع نفتی است. در این رابطه کشورهای حاشیه دریای خزر یعنی آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان هر کدام جداگانه تمایل پیوستن به پیمان ناتو را اعلام کرده‌اند. وانگهی نفوذ امریکا در منطقه کمک بزرگی به استراتژی امریکا مبنی بر مهار ایران خواهد کرد. از آنجا که دشمنی ایران و اسرائیل نهادینه و به یک استراتژی مبدل شده‌است، سعی اسرائیل بر آن خواهد بود با استفاده از توان اقتصادی، فنی و تکنولوژیک خود در جمهوریهای نوظهور آسیای مرکزی و قفقاز نفوذ نماید و آنگاه اهداف سیاسی-امنیتی ضد ایرانی خود را دنبال کند. بر اساس آمارهای منتشره سقف صادرات اسرائیل به آسیای مرکزی و قفقاز در سال ۱۹۹۸م. بالغ بر ۵۱ میلیون دلار بوده‌است. دولت اسرائیل سرمایه‌گذاران یهودی را با پشتیبانی سیاسی و تأمین نخستین برای راه‌اندازی پروژه‌های اقتصادی حمایت می‌کند. بیش از ۲۵ سرمایه‌گذاری مشترک با کشورهای آسیای مرکزی تاکنون مورد توافق قرار گرفته‌است، بیشتر این طرحها در زمینه کشاورزی، کشت و صنعت، ماشین آلات صنعتی، متالورژی، ارتباطات، ساخت تجهیزات پزشکی و ایجاد سیستمهای امنیتی بوده‌است.^(۱) بدین ترتیب اسرائیل جای پای خود را در حوزه خزر محکم خواهد کرد، کم‌کم دامنه فعالیت‌های خود را از حوزه‌های سیاسی-اقتصادی به حوزه مسائل امنیتی خواهد کشانید و آنگاه در چارچوب استراتژی غرب در مهار روسیه و ایران شرکت خواهد کرد. حال که اسرائیل در منطقه خاورمیانه عربی حضور سیاسی اقتصادی فعال ندارد، سعی می‌کند با حضور مؤثر در حوزه خزر، ضمن کسب مشروعیت جهانی، خود را به مرزهای ایران که بارها از طرف مسئولان اسرائیلی دشمن خطرناک لقب گرفته است برساند و ایجاد مزاحمت‌های امنیتی کند. اسرائیلیها معتقدند همان‌طور که ایرانیان حزب‌ا... را در برابر نیروهای اسرائیلی به وجود آوردند آنها نیز می‌باید توانایی آن را داشته باشند تا از راه مرزهای شمالی ایران چنین وضعیتی را برای این کشور به وجود آورند. بدین ترتیب

1- *Axford ANalytica Daily Briet*, "Israel : Central Asia Strategy", (IPLS. Dec. 1998), p.1.

ایالات متحده به کمک اسرائیل سیاستهای راهبردی خود را در منطقه دنبال خواهد کرد. البته همان‌طور که ذکر شد در ابتدا آمریکا و اسرائیل در غالب طرحهای اقتصادی و نفتی در منطقه حضور خواهند یافت و به تدریج این حضور به همکاری نظامی تبدیل خواهد شد. از آنجا که منابع نفتی و گازی کشورهای شرق و غرب حوزه خزر می‌باید از راه لوله‌های نفت و گاز به بازارهای جهانی برسد و از آنجا که این لوله‌های نفت و گاز می‌باید از مناطق بحران خیز مورد حمایت آمریکا بگذرد (آبخازیا، قره‌باغ و منطقه کردنشین ترکیه) حضور نیروهای نظامی ناتو برای حفاظت از این لوله‌ها مطرح خواهد شد. برای این منظور کشورهای نفت خیز و در عین حال بی‌ثبات و دچار بحران اطراف دریای خزر از پیمان ناتو خواسته‌اند که آنها را در زمینه حمل و نقل مواد هیدروکربنی از این منطقه ناامن کمک کنند. در واقع هم اکنون نیز پیمان ناتو در چارچوب طرح مشارکت برای صلح، در این منطقه فعال است و این درخواست کمک نخستین پیشنهادی است که به پیمان ناتو برای شرکت در این بازی داده شده است. آمریکا، روسیه، ایران و ترکیه نقش‌های اصلی این بازی را به عهده دارند. نتیجه این رقابت به نظر نخبگان فکری اثر بسزایی در ترسیم آینده کشورهای همجوار دریای خزر و نیز نفوذ آمریکا در این منطقه خواهد داشت. جنگ بر سر مسیر لوله‌های نفت و گاز بیش از آنکه دستاوردهای اقتصادی داشته باشد امتیازات امنیتی به مفهوم جدید آن در برخواهد داشت. ایالات متحده و غرب نیز هرگز حاضر نیستند از این منطقه چشم‌پوشند و بعضی از کشورهای این حوزه همانند آذربایجان نیز خواهان حضور ناتو در منطقه هستند. روزنامه برلینسکه چاپ کپنهاک، به نقل از توماس والاسک تحلیلگر و محقق اطلاعات دفاعی نوشت: «پیمان ناتو در حال حاضر مشغول رسیدگی به یک درخواست از سوی جمهوری آذربایجان پیرامون تضمین مسیر حمل و نقل نفت خام است. براساس این پیشنهاد، آذربایجان خواستار تشکیل یک واحد نظامی برای پاسداری از خط لوله و چاههای نفت در این منطقه شده است به زعم والاسک آمریکا برخلاف متحدین اروپایی خود خواستار گسترش ناتو در این منطقه است».^(۱) آنچه مسلم است هدف ایالات متحده از حضور در حوزه دریای خزر فراتر از مسائل اقتصادی و سیاسی است. آمریکا در این حوزه به دنبال منافع بزرگتر از جمله نفوذ وسیع نظامی است تا همان‌طور که گفته شد بتواند کمربند

۱- به نقل از *بولتن خبری ناتو* آبان ۱۳۷۷ (انتشارات اداره کل غرب اروپا وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران).

محدود سازی روسیه را تنگتر کند و از نقش کشورهای مستقل همچون ایران بکاهد. نفوذ نظامی امریکا در خزر، غایت فعالیتهای اکتشافی، استخراجی و تولیدی شرکتهای نفتی امریکایی در منطقه است. کمک به تشکیل گارد ساحلی در خزر برای قزاقستان، مانورهای مشترک امریکا با ازبکستان و قزاقستان، همچنین نیز تحویل قایق‌های گشتی به آذربایجان و انتقال احتمالی پایگاه اینجرلیک به این کشور برای حضور نظامی امریکاست.^(۱)

عبور لوله‌های نفت و گاز از خاک جمهوری اسلامی ایران تا حدود زیادی اثرات منفی گسترش ناتو به شرق را کاهش خواهد داد. با عبور لوله‌های نفت و گاز علاوه بر تحکیم همگرایی منطقه‌ای و همکاریهای اقتصادی متقابل، موجب پیوند ژئوپلیتیک منطقه حوزه خزر به ایران خواهد شد. بدون تردید وابستگیهای متقابل، آن هم به کمک کالای استراتژیک همچون نفت و گاز که عنصر حیات بخش جمهوریهای حوزه خزر است، مانع چالش‌های امنیتی در منطقه خواهد شد. چگونه ممکن است کشورهای همچون قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان که دارای منابع غنی نفت و گاز هستند و این منابع حیاتی را به کمک سرزمین ایران به فروش می‌رسانند، خود به دنبال ایجاد ناامنی برای منابع و منافع خود باشند. در واقع موقعیت والای ژئوپلیتیک ایران و عبور احتمالی لوله‌های نفت و گاز از این سرزمین ارزان، کوتاه و امن موجب تقویت همکاری ایران با جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز خواهد شد که خود مانع خطر گسترش ناتو به شرق خواهد بود. اگر ایالات متحده بتواند جمهوریهای تازه استقلال یافته را از پیکره ژئوپلیتیکی کنونی‌اش جدا و به غرب و ناتو وصل کند، فرصتهای بدست آمده از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از میان خواهند رفت که خطر آن برای ایران به مراتب بیشتر از دوران جنگ سرد خواهد بود. به عنوان مثال جمهوری آذربایجان که دارای روابط نزدیک با ناتو است، دارای روابط خوب با ایران نیست و محلی بالقوه برای مزاحمت امنیتی به شمار می‌رود بدین معنی که ایالات متحده و اسرائیل با استفاده از سرزمین و آبهای آذربایجان این توانایی را خواهند داشت تا علاوه بر جنوب و غرب از شمال هم به ایران نزدیک شوند. ورود ناتو به آسیای مرکزی و جنوب قفقاز به دلیل ناهمگونی منافع و تقابل آن با تهران، ایران را از این منطقه حساس و استراتژیک جدا خواهد کرد و این برداشت وجود دارد ناتو برای حفاظت از سرزمین‌های نفت خیز حوزه

۱- عباس ملکی، *بولتن نقد*، مرکز مطالعات بین‌المللی انرژی، شماره ۱۰، (دی ماه سال ۱۳۷۷). ص ۱۶.

خزر، دریای خزر را همانند خلیج فارس به پایگاه نظامی تبدیل کند که در آن صورت هم از نظر ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و هم از نظر ژئواکونومیک موقعیت ایران بشدت تنزل خواهد کرد. در این صورت ایران از طرف غرب به وسیله ترکیه، از جنوب از سوی ناوگانهای آمریکایی، از شرق با تهدید طالبان و از شمال هم با تهدید ناتو روبه‌رو خواهد شد، یعنی ایران به محاصره کامل درخواهد آمد. اگر ایران بخواهد با نظم نوین جهانی آمریکا مخالفت کند، ناتو توانایی آن را خواهد داشت براحتی به ایران ضربه وارد کند. حال آنکه تسلط ایران بر خطوط لوله انتقال نفت این توانایی را به ایران می‌دهد تا بطور کامل بر کشورهای صادرکننده و تا حدودی بر کشورهای مصرف‌کننده تأثیرگذار باشد و تهدیدات آنها را کاهش دهد. مهمترین ابزار برای تنش‌زدایی اعتمادسازی و همکاریهای متقابل، از راه همکاریهای اقتصادی بخصوص به کمک انرژی امکان‌پذیر است. عبور لوله‌های نفت و گاز از ایران، نبض اقتصادی کشورهای حوزه خزر را در دستان ایران قرار خواهد داد و تا حدود زیادی از بریدگی و جدایی ایران از منطقه استراتژیک و ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز جلوگیری خواهد کرد. از طرف دیگر همگرایی ایران، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز مانع دسترسی مستقیم روسیه به ایران خواهد شد. در صد ساله گذشته، ایران خاطره خوبی از عملکرد روسیه در ذهن ندارد. قراردادهای تحمیلی گلستان، ترکمنچای، آخال و جدایی بخشی از سرزمینهای ایران در قفقاز و آسیای مرکزی جنگ عراق برضد ایران چنین ذهنیتی را به وجود آورده است. اندیشه دسترسی به آبهای گرم خلیج فارس نیز از خطرهای بالقوه روسیه به شمار می‌رود.

یکی از دلایل اصلی اثبات این فرضیه که عبور لوله‌های نفت و گاز از مسیر ایران، تأثیری مثبت بر امنیت ملی ایران دارد، مخالفت ایالات متحده با این مسیر است. اگر بواقع عبور لوله‌های نفت و گاز تأثیر بر امنیت ایران نداشت و یا تأثیر منفی داشت ایالات متحده هرگز تا این اندازه با آن مخالفت نمی‌کرد. واقعیت آن است برخی از منابع خدادادی مانند نفت دارای اهمیت استراتژیک‌اند و در مواقع جنگ مورد استفاده واقع می‌شود. در دهه قبل از جنگ جهانی هنگامی که نیروهای دریایی قدرتهای بزرگ به سردمداری بریتانیا و ایالات متحده آمریکا سوخت اصلی خود را از ذغال به نفت تغییر دادند، نفت به صورت عاملی مهم در قدرت نظامی درآمد و اثری چشمگیر و دیرپا بر نحوه نگرش دولتها به صنعت نفت گذاشت.^(۱) نفت تأثیر زیادی در اتحاد آلمان نازی با

۱- دیوید پاپینتر، «نفت بین‌المللی و امنیت ملی» ترجمه هومن شاهمیری، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*.

رومانی (در نوامبر ۱۹۴۰م.) و همین‌طور توافق پنهانی هیتلر و استالین و در نهایت حمله آلمان به شوروی در سال ۱۹۴۱م. داشت.^(۱) با توجه به همین واقعیت است که ایالات متحده همواره با مسیر جنوبی خط لوله نفت و گاز مخالفت کرده‌است و قصد دارد با منزوی کردن ایران و روسیه، نفوذ خود را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز گسترش دهد. برای ایران بازی عبور لوله‌های نفت و گاز یک نعمت بزرگ است. عبور این لوله‌ها از مسیر ایران خواهد توانست این کشور را از انزوای بین‌المللی بیرون آورد و نیز از سیاست توجه نیم نگاه که تاکنون در زمینه مسائل خزر اتخاذ می‌کرده‌است دست بردارد و به عنوان یک بازیگر غیر حاشیه‌ای نقش ایفا کند.^(۲) حمایت گسترده امریکا از مسیر غیراقتصادی و طولانی جیحان جهت، مخالفت با مسیر اقتصادی و کوتاه ایران است. ایالات متحده مایل نیست ارزش ژئوپلیتیک ایران در قرن بیست و یکم افزایش یابد. ریچارد مونین ستار فرستاده ویژه رئیس‌جمهور امریکا به گردهمایی تخصصی در ششمین نمایشگاه بین‌المللی نفت و گاز قزاقستان در آلماتی بیان داشت: «ما از راههای متعدد برای صدور نفت آسیای مرکزی و قفقاز حمایت می‌کنیم مشروط به آنکه این راه از ایران نباشد».^(۳) چرا یک مقام امریکایی این‌گونه با مسیری مخالفت می‌کند که به زعم کارشناسان نفتی کوتاه‌ترین، ارزان‌ترین و امن‌ترین مسیر است؟ آیا دلیلی جز این دارد که ایالات متحده مایل نیست ارزش ژئوپلیتیک ایران ارتقاء یابد و دروازه‌بان انرژی در منطقه باشد؟ وانگهی میان کشورهای غربی، رقابت آرامی در دستیابی به این منابع در حال شکل‌گیری است. علاقه انگلستان و امریکا به ارتقاء سطح روابط و تجدید روابط دیپلماتیک با ایران به طور عمده انگیزه‌های مربوط به انرژی و موقعیت ژئوپلیتیک این کشور دارد؛ زیرا بجز انرژی و امنیت اسرائیل هیچ موضوع دیگری در خاورمیانه اهمیت ندارد. واقعیت آن است که امریکا به دنبال گسترش سیاسی خاورمیانه نیست بلکه در پی مدیریت بحران سیاسی آن است. آیا این استراتژی بدون تسلط بر منابع انرژی امکان‌پذیر است؟ از طرفی منابع انرژی و درآمد عظیم ناشی از آن، حضور نظامی و سیاسی غرب در شمال و شمال غرب ایران را می‌طلبد، به همین دلیل گسترش ناتو به

---> (شماره ۶۱-۶۲)، ص ۴۳. ۱- همان، ص ۴۷.

2- Mohammad_ Reza DJALILI, "La Caspienne, Terrain D'entente, de Rivalité OU de Conflit?" **CEMOTI**, (N 23, Janvier- Juin 1997), p. 9.

۳- به نقل از روزنامه اطلاعات، (۷۷/۶/۳۰).

شرق یک بحث جدی در امریکاست. برای آنکه روسیه عکس‌العمل منفی و شدید به گسترش ناتو نشان ندهد این کار به صورت تدریجی در حال تحقق است. در سال ۱۹۹۹م. مجارستان، لهستان و جمهوری چک به ناتو پیوستند. قفقاز و آسیای مرکزی نیز در طرح‌های آینده قرار دارند. به نظر می‌رسد ناتو یک برنامه‌ریزی ده ساله برای گسترش به تمامی کشورهای اطراف روسیه دارد. بجز قزاقستان و اوکراین که از امکانات و پایه صنعتی قابل توجهی نسبت به دیگر کشورها برخوردارند، عموم کشورهای قفقاز و آسیای مرکزی آسیب‌پذیر، ضعیف و کوچک‌اند. برای بسیاری از این کشورها که پس از فروپاشی شوروی مستقل شدند عضویت در ناتو جذابیت‌های فراوانی در تأمین امنیت ملی، جذب سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی دارد. براین اساس بعید نیست که طی دهه آینده، عموم همسایگان شمال ایران از نظر نظامی، غرب ایران از نظر اقتصادی، ترکیه از نظر امنیتی در قالب ناتو قرار گیرند. به دست گرفتن یک ابتکار عمل جدی در بسط ارتباطات با این کشورها به طور عمده به نفع ایران خواهد بود و آسیب‌پذیریهای ناشی از همکاری و ائتلاف این کشورها با غرب، ناتو، ترکیه و اسرائیل را نسبت به ما کاهش خواهد داد. تأکید بر همکاریهای انرژی، اقتصادی و هماهنگیهای وسیع سیاسی می‌تواند زمینه ساز اعتمادسازیهای عمیق شود.^(۱) استراتژیستهای ایالات متحده به عواقب همکاریهای انرژی ایران و جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز از طریق سوآپ (معاوضه) و لوله‌های نفت و گاز آگاهی دارند و به خوبی می‌دانند که همکاریهای بخش انرژی، همکاریهای اقتصادی را به دنبال دارد. لذا یکپارچگی ژئوپلیتیک حوزه خزر با ایران حداقل خطری را که برای آمریکا دارد این است که از استیلاء منحصر به فرد آمریکا بر حوزه خزر جلوگیری خواهد کرد و منافع اقتصادی و امنیتی او را با خطر مواجه خواهد ساخت. که این ترتیب و نظام مخالف نظم نوین جهانی مورد ادعای امریکاست. فراموش نکنیم که ناتو به رهبری ایالات متحده تنها به دنبال اهداف سیاسی نظامی نیست بلکه در گسترش حوزه نفوذ خود منافع اقتصادی را که جوهره قدرت را تشکیل می‌دهد نیز مدنظر قرار می‌دهد. به عنوان نمونه دخالت ناتو در بحران دو کره که به سود کره جنوبی در اوائل دهه ۱۹۵۰م. میلادی انجام گرفت گرچه یک هدف سیاسی را دنبال می‌کرد و آن هم جلوگیری از غلطیدن کره جنوبی به دامن کمونیست بود، تأمین‌کننده منابع اقتصادی

۱- محمود سریع القلم، «ژئوپلیتیک جدید منطقه‌ای و آینده توسعه یافتگی ایران»، *مجله برنامه و بودجه*، (سال سوم شماره ۱۰ و ۱۱ بهمن و اسفند ۱۳۷۷) ۳۴ و ۳۵.

اعضا این پیمان نیز بود. به عبارت دیگر ایالات متحده و اروپای غربی به سلطه اقتصادی خود بر بازار چند میلیونی کره جنوبی و بهره‌برداری از منابع دریایی و معدنی غنی این کشور می‌اندیشیدند. براین اساس نباید از نظر دور داشت که هدف ناتو در استمرار گسترش خود به شرق تنها به سمت مسائل سیاسی و استراتژیک سوق پیدا نمی‌کند^(۱) بلکه منابع عظیم انرژی در حوزه خزر و بازار بکر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز همواره مورد نظر و توجه ناتو خواهد بود. حال با توجه به وضعیت ذکر شده در بالا، دلیل مخالفت ایالات متحد با پیوند ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از راه لوله‌های نفت و گاز مشخص و معین می‌شود. تقویت جبهه اکو، همکاریهای منطقه‌ای و اقتصادی آثار حضور ناتو در حوزه خزر را کم رنگ و کم اثر می‌کند. این یک واقعیت است که قرن بیست و یکم، قرن بحران منابع بخصوص منابع هیدروکربنی است، در نتیجه قدرتهای برتر این حق را به خود می‌دهند که در لوای گسترش یک موجودیت نظامی به اهداف اقتصادی خود نائل آیند.^(۲) همگرایی منطقه‌ای در قالب همکاریهای انرژی و اقتصادی در حوزه خزر اهداف نظامی و اقتصادی قدرتهای فرامنطقه‌ای را تا حدود زیادی خنثی خواهد کرد. همکاریهای کشورهای واقع در منطقه هارتلند با منطقه ریملند، بر اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک حوزه خزر خواهد افزود، در نتیجه هارتلندیها و دولت ریملند در جهان قرن بیست و یکم بر معادلات قدرت در صحنه روابط بین‌الملل تأثیرگذار خواهند شد و به عنوان یک بازیگر فعال نقش ایفا خواهند کرد. لذا تضمین امنیت ملی این واحدهای سیاسی برای مصرف‌کنندگان نفت و گاز دارای اهمیت خواهد بود.

نتیجه

ایالات متحده با حضور در منطقه حساس و استراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز، در قالب ناتو یا قراردادهای اقتصادی و سیاسی، قصد دارد بر این منطقه غنی مسلط شود و علاوه بر بهره‌گیری اقتصادی همزمان ایران، روسیه و چین را مهار کند. حضور ناوهای جنگی امریکا و ناتو در دریای خزر به بهانه‌های گوناگون از جمله حراست از لوله‌های نفت و گاز به طور مستقیم امنیت ملی ما را با خطر مواجه خواهد کرد. حضور نداشتن

۱- حسین موسوی، «گسترش ناتو به شرق و خاورمیانه» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، (سال ششم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۸) ص ۱۳۱.
۲- همان، ص ۱۴۴.

مؤثر ایران در تحولات منطقه و خروج اجباری لوله‌های نفت و گاز به شکل‌گیری ژئوپلیتیک جدید بر علیه ما منجر خواهد شد. لذا ایران می‌باید به هر ترتیب در این بازی پیروز بیرون آید و برای رسیدن به این هدف از ابزارهای لازم نیز برخوردار است. در غیر این صورت این فرصت طلایی از دست خواهد رفت و محور ژئوپلیتیک جنوب به شمال، مغلوب محور ارتباطی شرق به غرب خواهد شد، آنگاه ایران از طبیعی‌ترین حق خود محروم خواهد شد. مانورهای مشترک نظامی کنونی ایالات متحده با کشورهای حوزه خزر زمینه‌سازی برای حضور ناتو در منطقه محسوب می‌شود. نخستین تأثیرگذارهای نفوذ امریکا در منطقه را می‌توان در سفر نور سلطان نظر بایف، رئیس‌جمهور قزاقستان، در بهمن ماه سال ۱۳۷۲ به امریکا مشاهده کرد. نظر بایف در این سفر از امریکا دعوت کرد که این کشور را در پاسداری از مرزهای دریایی‌اش و نظارت بر نیروهای مسلح قزاقستان یاری دهد. سال بعد هم ویلیام پری، وزیر دفاع امریکا، در سفر به قزاقستان بر سر همکاریهای محدود نظامی با این کشور و حضور به شکل آموزشی نیروهای قزاقستان به توافقاتی دست یافت. به دنبال آن سازمان امنیت و همکاری اروپا به بهانه دمکراسی‌سازی و مشارکت برای صلح وارد آسیای مرکزی و قفقاز شد. همکاریهای نزدیک نظامی امنیتی آذربایجان با امریکا، اسرائیل و ترکیه نیز در راستای جداسازی حوزه جنوبی و شمالی خزر از شرق و غرب آن است. عبور لوله‌های نفت و گاز از ایران که مرتبط با حیات و زندگی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است موجب پیوند و نزدیکی جمهوریهای نفت خیز آسیای مرکزی و قفقاز با ایران خواهد شد. لوله‌های نفت از چنان قدرتی برخوردار است که می‌تواند همگرایی را جایگزین واگرایی کند. جمهوری اسلامی ایران با استفاده بهینه از موقعیت بدست آمده علاوه بر آنکه ارزش ژئوپلیتیک ایران را ارتقاء خواهد بخشید، خواهد توانست تهدیدات امنیتی را که از قبال گسترش ناتو به شرق متوجه ایران است کاهش دهد. به طور کلی عبور لوله‌های نفت و گاز از ایران دو دستاورد بسیار مهم را به همراه خواهد داشت.

- ۱- افزایش ارزش ژئوپلیتیک ایران در قرن بیست و یکم با تسلط بر منابع نفتی دریای خزر و خلیج فارس و تأثیرگذاری بر عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان نفت.
- ۲- ایجاد همگرایی منطقه‌ای، اعتمادسازی، کاهش تهدیدات امنیتی و وابستگی متقابل از راه لوله‌های نفت و گاز.

